

نگاهی به اشعار و ترانه‌های عروسی در کهگیلویه

سید برزو جمالیان‌زاده*

محمدحسین کرمی[†]**

جلیل نظری[‡]***

چکیده

در کهگیلویه، سرودها و آوازهای آهنگین و دل‌نشین با موضوعاتی مانند طول چپ (طبل چپ)، یاریار، اشعار حماسی، دی بلال، شروه (مرثیه)، اشعار طنزآمیز، اشعار و ترانه‌های عروسی دیده می‌شود. اشعار و ترانه‌های عروسی یکی از انواع شعر غنایی می‌باشند که بیشتر بین زنان متداول است و در تمام مراحل عروسی (از خواستگاری تا زفاف)، گاه گروهی و گاه به تنهایی، به وسیله زنان، اغلب در وصف داماد، عروس، افراد خانواده آن‌ها، خوانده می‌شود. این ترانه‌ها در برخی از مناطق نام‌هایی خاص دارد. در این مقاله به ویژگی‌های این سرودها، انواع ترانه‌های بومی عروسی، دسته‌بندی اشعار سرو و شیرداماد، پرداخته می‌شود. این پژوهش با گردآوری به دو شیوه کتابخانه‌ای و میدانی و با تحلیل محتوا و رویکرد توصیفی انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: عروس، داماد، سرود، شیرداماد، شعر لری، ترانه

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش غنایی)، دانشگاه شیراز، مدرس دانشگاه فرهنگیان.

Email: jamaliyanzade@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

۱. مقدمه

در استان کهگیلویه و بویراحمد، سرودها و آوازهای دل‌نشین از قبیل دی‌بلال، شیره‌دوما، یاریار، طول (towl) چپ (طبل‌چپ)، شربه (شروه، Šarva) و ... وجود دارد؛ اشعاری که نماد ذوق و احساسات پاک مردمان این سرزمین و تبلور نگرش‌ها، سبک زندگی، باورها و پندارها، آداب و رسوم این قوم اصیل است.

یکی از این آوازهای شاد، ترانه‌های ویژه مراسم عروسی است که در تمام لحظات فرخنده ازدواج، از خواستگاری تا عروسی به روش‌های گوناگون به وسیله زنان خوانده می‌شود و بیشتر به صورت گروهی و با کف‌زدن‌ها، پای‌کوبی‌ها و دست‌افشانی‌ها همراه است. این اشعار، زاده اندیشه تنی واحد نیست؛ بلکه از درون ملتی به وجود می‌آید؛ با آنان زندگی می‌کند؛ پروریده می‌شود؛ دگرگون می‌شود و گاهی می‌میرد. سرایندگان این اشعار (زنان سرودخوان و شربه‌گو)، در حقیقت، نابغه‌های گمنامی‌اند که بی‌هیچ آموزش و سواد، ماده کار خود را از محیط زندگی خویش فرامی‌گیرند.

این سرودهای موزون که با داشتن قافیه، ردیف و آهنگ، به گویش محلی لری ساخته شده است، یادگاری از شاعران و سرایندگان گمنامی است که کسی از نام، نشان و زندگانی آنان آگاهی ندارد. این اشعار، بیشتر در ستایش و تعریف داماد، عروس، خاندان، ایل و تبارشان به وسیله زنان و دخترانی که در این کار مهارت داشته‌اند، خوانده می‌شد و دیگران یا گوش می‌دادند یا با خواننده همگام می‌شدند.

اگرچه این اشعار و ترانه‌ها، در عروسی‌های مناطقی از این شهرستان هنوز هم رواج دارد، زندگی شهرنشینی، تحول و دگرگونی سریع فرهنگی، اجتماعی و ... رونق گذشته را از آن گرفته است. جمع‌آوری و ثبت اشعار و ترانه‌های محلی در عصر ماهواره و اینترنت و با توجه به تحول و دگرگونی سریع فرهنگی، تغییر گویش، زبان و شیوه زندگی، کاری بسیار به‌جا و شایسته است.

۲. ترانه‌های عروسی در کهگیلویه

استان کهگیلویه و بویراحمد از شمال با استان چهارمحال و بختیاری، از جنوب با استان‌های فارس و بوشهر، از شرق با استان‌های اصفهان و فارس و از غرب با استان خوزستان همسایه است.

گویش بیشتر مردم این استان لری است که همانند فارسی ادامه زبان پهلوی می‌باشد (رک. اشمیت، ۱۳۸۲: ۵۶۳). گویش لری یکی از زبان‌گونه‌های جنوبی از گروه غربی زبان‌های ایرانی است. این زبان‌گونه همه گویش‌های لری پراکنده در مناطق جغرافیایی کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، فارس، بوشهر، اصفهان، لرستان و ایلام را در بر می‌گیرد.

نگاهی به اشعار و ترانه‌های عروسی در کهگیلویه ۲۳

گوش لری استان، با گوش لری چهارمحال و بختیاری، بخشی‌هایی از استان بوشهر، بخش‌هایی از استان خوزستان و قسمت زیادی از استان فارس شباهت و نزدیکی فراوانی دارد؛ ولی با لری استان لرستان تفاوت نسبتاً فراوانی دارد که این بیشتر معلول تفاوت در لهجه و طرز تلفظ واژگان است نه ریشه آن‌ها. (رک. غفاری، ۱۳۷۸: ۲۵) گوش لری با گونه‌های متنوع و متفاوتش، دارای مشخصات صرفی و نحوی خاصی است که بخش صرفی آن‌ها با زبان فارسی دری تفاوت‌هایی دارد؛ ولی در بخش جمله‌بندی و ساختار نحوی‌اش شبیه زبان فارسی معیار است.

اشعار و ترانه‌های شادی و سرور شامل دو بخش: ترانه‌های جشن‌های خصوصی عروسی (سرود، شیرداماد، حنابندان و ختنه‌سوران) و ترانه‌های جشن‌های ملی مثل (نوروز، چهارشنبه‌سوری، سیزده به در و شب یلدا) است. هدف این ترانه‌ها، شاد و سرگرم کردن شنوندگان است. درونمایه این اشعار در این منطقه و استان فارس، به هم بسیار نزدیک و خاص مراسم عروسی و بیشتر در وصف داماد و عروس می‌باشد. این اشعار ساده و بی‌پیرایه‌اند و سراینده‌گان این اشعار، زنان بی‌سواد و خوش‌صدا بوده‌اند که جهان‌بینی ساده‌ای داشته‌اند. این سرودها با توده مردم سروکار دارند و سراینده‌گان آن‌ها جز بیان ساده مطلب، غرضی ندارند. با این حال سادگی و شور و نشاط آنها باعث می‌شود که از حافظه‌ها محو نشوند. از ویژگی‌های جالب این اشعار، همگانی و اشتراکی بودن این اشعار است؛ زیرا تاکنون زن یا مردی را به عنوان شاعر خاص آنها نشناخته‌اند.

۲ . ۱ . ترانه‌های بومی

۲ . ۱ . ۱ . ترانه گلم گلم گلابتون

اسم گلابتون بین مردم لر اسمی رایج است. سراینده‌های بومی از این اسم محبوب استفاده و ترانه خود را به آن مزین کرده‌اند. علاوه بر آن، همخوانی گل و گلابتون در معنا و ظاهر، ترانه را زیبا و ریتمیک کرده‌است تا گروه هم‌نوا بتوانند آوازی زیبا را اجرا کنند. این ممکن است گروهی در عروسی و دیگر جشن‌های شاد و یا گروه بچه‌های ایل باشد که برای بازی دست هم را گرفته و حلقه‌ای تشکیل داده‌اند و با هم این شعر را می‌خوانند.

شیوه خواندن این ترانه، چه تک‌خوان و چه گروهی، همراه با سازدهنی و رقص دایره‌ای است؛ به گونه‌ای که خواننده می‌گوید: «گلم، گلم، گلابتون» و دیگران هم آن را پاسخ می‌دهند.

گلم، گلم، گلابتون
حریر زر جومه، کتون

gelom, gelom, gelābatun / harir zer juma, katun.

برگردان: محبوب و عروس من (گل من) گلابتون است که جنس دامن او، حریر یا کتان می‌باشد.

نهما و پاتمبونله
خطاب کشیده برگله

nahā va pā tombunala / xatāb kašīde borgala.

برگردان: عروسم لباس‌های محلی لری را پوشیده و ابروها را زیبا و باریک نموده‌است.
کرده و پا، جورویله سرمه کشیده، چشمه

kerde va pā, jurowvyala / sorma kašīde, češmala.

برگردان: جوراب‌ها را پوشیده و چشم‌ها را سرمه کشیده‌است.
و دیگران هم جواب می‌گویند «گلم، گلم، گلابتون» و به همین روش ادامه می‌دهند.

۲. ۱. ۲. حنابندان

حنابندان قبل از مراسم اصلی ازدواج انجام می‌گیرد. در این مراسم، به دست عروس و داماد حنا می‌بندند. در گذشته، پای عروس و داماد را با حنا رنگین می‌کردند؛ اما امروزه این مراسم را بیشتر به صورت نمادین اجرا می‌کنند و در حقیقت آن عظمت گذشته را از دست داده‌است. در حنابندان نیز یکی از زنان و یا مردان ایبات مربوط را آهنگین اجرا می‌کند و بقیه با گفتن نیم مصرع با او هم‌نوا می‌شوند.

هی حنابند، هی حنابند، ای حنایه خوب بوند داغ فرزنته نبینی، حیلشه موردی بوند

hey henā band, hey henā band, i henāya xub bovand / daγ farzanta nabini, heylašā murdi bovand.

برگردان: ای حنابند، ای حنابند، این حنا را خوب بر روی دست عروس و داماد نقش و نگار کن.
ان‌شاءالله که داغ فرزندت را نبینی! حجله‌اش را با مورد (درختی خوشبو) تزیین کن.

ای حنای شوشتری، ای دومای سوزینه دار هس و پاشه خوب بوندین و مثال رنگ نار

i henāye šuštari, i dumāye sowzinadār/ da:s o pāša xob bovandin, va mesāl ranġe anār.

برگردان: درحالی‌که رنگ چهره داماد سبزه و بانمک است، با حنای شوشتری دست و پای او را مانند انار سرخ رنگ کنید تا زیبایی او دوچندان شود.
و یا:

امشو، حنا بندونشه دیس و دیش، قربونشه

emšow, henā banduneše / deyš o dayaš,qorbuneše.

برگردان: امشب حنابندان عروس است. مادر و خواهرش، فدای او شوند.

امشو، حنا بندونشه صد تیه کال، قربونشه

emšow, henā banduneše / saḍ teyakāl, qorbuneše.

برگردان: امشب، شب حنابندان عروس است. الهی صد نفر چشم‌سیاه فدای او شوند.

نگاهی به اشعار و ترانه‌های عروسی در کهگیلویه ۲۵

افرادی که در مراسم حنابندان شرکت می‌کنند، با خواندن اشعار لری و فارسی، شور و نشاط را در مجلس به‌وجود می‌آورند. حنابندان معمولاً در شب برگزار می‌شود. این آیین در قدیم با برپایی آتش و امروز با انواع آتش‌بازی‌های مصنوعی همراه بوده‌است.

۲ . ۱ . ۳ . هی بایه (بادا) بایه (بادا)

در ترانه «بادا بادا مبارک بادا» که به گویش لری اجرا می‌شود، زن یا مرد سرودخوان برای عروس و داماد آرزوی مبارکی و میمنت می‌کند. نیز ممکن است در مراسم شادی دیگر، این ترانه خوانده‌شود که مبارکی آن جشن و شادی مدّ نظر قرار می‌گیرد. در این ترانه، به نمادها و مظاهر طبیعی مردم استان و دست‌بافته‌های زنان، مانند گلیم و «کله خونگ» (kalaxoŋg)، توجه شده‌است. با توجه به اینکه در این ترانه، از دست-بافته‌ها، مظاهر زنانگی و همچنین آرزوها و خواست‌های مردانه با هم سخن رفته‌است، نمی‌توان گفت که این سرود زنانه است یا مردانه.

هی بایه، بایه، بایه
شالا مبارک، بایه

hey bāya, bāya, bāya, / šālā mobārek bāya.

برگردان: [ای داماد و عروس!] این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان‌شاءالله که مبارک بادا.

دای، کله خونگ، گوشه کمر، تازه شکفته، بایه

دای، نه دهمس وش ایرسه، نه خوش ایفته، بایه

dāy, kalaxoŋg, gušey kamar, tāza šekofte, bāya / dāy, na da:som vaš irase, na xoš eyofte, bāya.

برگردان: مادر! درخت بَنک، گوشه کمر تازه شکوفه داده‌است. مادر! نه دستم به آن می‌رسد و نه خودش از شاخه می‌افتد.

هی بایه، بایه، بایه
شالا مبارک، بایه

hey bāya, bāya, bāya, / šālā mobārek, bāya.

برگردان: [ای داماد و عروس!] این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان‌شاءالله که مبارک بادا.

دای، چه خشه، یار داشته بی، یارت ملا بو، بایه

دای، مابین انگشتلش، خودکار طلا بو، بایه

dāy, če xaše, yār dāšta bey, yāret melā bu, bāya / dāy, mābeyne angoštaleš, xodkār telā bu, bāya.

برگردان: مادر! چه خوش است یار (عروس) داشته باشید، یارت باسواد باشد. مادر! درحالی که خودکار طلا بین انگشتانش باشد.

هی بایه، بایه، شالا مبارک، بایه

hey bāya, bāya, bāya / šālā, mobārek bāya.

برگردان: [ای داماد و عروس!] این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان شاءالله که مبارک بادا.

دای، امشو، چارده شویه، کوه پازنونم، بایه

دای، مو که یارم نیچنه، سی کی بخونم، بایه

dāy, emšow, čārda šowya, ko: pāzanunom, bāya / dāy, mo ke yārom neyčene, si ki bexunom, bāya.

برگردان: مادر! امشب، چهارده شب است که در کوه پازنان به سر می‌برم. مادر! من که یارم اینجا

نیست، برای چه کسی آواز بخوانم؟

هی بایه، بایه، بایه شالا مبارک، بایه

hey bāya, bāya, bāya / šālā mobārek, bāya.

برگردان: [ای داماد و عروس!] این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان شاءالله که مبارک بادا.

وی خدا، بارون بز، او شل بیایه، بایه

وی میره گل، رهته و کوه، نهلهش بیایه، بایه

vey xodā, bārun bezan, ow šol beyaye, bāya / vey mirey gol, ra:te va ko:, na:leš beyāye, bāya.

برگردان: ای خدا! باران بز تا آب، گل آلود شود؛ و این بارش باران و گل آلود شدن راه باعث شود که

شوهر گل که به کوه رفته است، برنگردد.

هی بایه، بایه، بایه شالا مبارک، بایه

hey bāya, bāya, bāya / šālā mobārek, bāya.

برگردان: [ای داماد و عروس!] این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان شاءالله که مبارک بادا.

دای گردل گردل ایکنه، من مال ای گرده، بایه

دای مردنه زنده ای کنه، اوسه که ای خنده، بایه

dāy gerdel gerdel icene, men māl igarde, bāya / dāy mordana zendey icene, us o ke ixande, bāya.

برگردان: افسوس! یار من، درحالی که تپل و قد کوتاه است، با ناز، بین مال [چند خانواده عشایری] راه

می‌رود. مادر! محبوب من هنگامی که می‌خندد، مرده هم از خنده او زنده می‌شود.

هی بایه، بایه، بایه شالا مبارک، بایه

نگاهی به اشعار و ترانه‌های عروسی در کهگیلویه ۲۷

hey bāya, bāya, bāya / šālā mobārek, bāya.

برگردان: [ای داماد و عروس!] این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان‌شاءالله که مبارک بادا.

دای، یه گلی، مین مال‌مو، رهته غریبی، بایه

دای هرکومو، نازک دلیم، سیش بگریویم، بایه

dāy, ya geli, men mālemu, ra:te γaribi, bāya / dāy, harku mu, nāzok delim, siš begerivim, bāya.

برگردان: مادر! گلی (دختری) از آبادی ما به غربت رفته است. هرکس از ما که دل‌نازک است، باید

برایش گریه کند.

شالا مبارک، بایه

هی بایه، بایه، بایه

hey bāya, bāya, bāya / šālā mobārek, bāya.

برگردان: [ای داماد و عروس!] این جشن بر شما مبارک بادا، مبارک بادا، ان‌شاءالله که مبارک بادا.

به همین صورت دیگر گروه در جواب سرودخوان این مصراع را تکرار می‌کنند.

۲. ۱. ۴. ترانه سکینه شهباز

این ترانه را زن یا مردی در عروسی با صدای بلند می‌خوانده و دیگران جواب می‌داده‌اند. زن وصف-شده در این ترانه، زنی با چهره و موهای بور است. داشتن موهای بور و پوست روشن، یکی از معیارهای زیباشناسی این منطقه است. همچنین رقصیدن و آواز خواندن سکینه، به کبکی مست تشبیه شده‌است. در این استان، همیشه زنان پرانرژی و خوش‌خوان را به کبک و زنانی را که بلندبالا و خوش‌قد و قامت باشند، به تفنگ به خصوص «تفنگ برنو» تشبیه کرده‌اند. حال در اینجا سکینه، نماد زنان خوش‌رقص و خوش‌صدا است که به کبک مست که هر دم، نوایی سر می‌دهد، همانند شده‌است

بور بغل باز

سکینه شهباز

sakina šahbāz/ bure baγal bāz.

برگردان: سکینه فرزند شهباز با موها و چهره بور و دست‌های بلند.

بغل، وری دا

سکینه، غری دا

sakina, γeřidā/ baγal, veř idā.

برگردان: سکینه می‌پیچید و دور می‌زد و دست‌های خود را برای رقصیدن بالا می‌برد.

نیاشت، نقصی

سکینه، ایرقصی

sakina, iraqsi/ nađāšt, naqsi.

برگردان: سکینه می‌رقصید، درحالی که نقصی نداشت.

بور بغل باز
sakina Šahbāz/ bure baʔal bāz.

سکینه شهباز

دیگران هم تکرار می‌کنند و خواننده می‌گوید:

می، کوگ مهسی
sakina, iraqsi/ mey kowge, mahsi.

سکینه، ایرقصی

برگردان: سکینه همانند کبک مست می‌رقصید.

چه شوخ و شنگه
sakina, qašaŋge/ ĉe šux o šaŋge.

سکینه، قشنگه

برگردان: سکینه زیبا و شوخ و پر از ناز است.

بور بغل باز
sakina Šahbāz/ bure baʔal bāz.

سکینه شهباز

و دیگران هم «سکینه شهباز بور بغل باز» را تکرار می‌کنند.

۲. ۱. ۵. ترانه شیرین شیرین

شیرین در این ترانه ایهام دارد. شیرین یا نام دختری از یک ایل است که با ازدواج و رفتن به ایل دیگر، جوانان ایل خود را اندوهگین کرده‌است و یا دختری است که به‌خاطر خوش‌رویی و بانمکی او را شیرین می‌گویند. در اینجا شیرین، آن قدر خوش‌قد و قامت معرفی شده که تنها تقاضای ترانه‌خوان، طلبیدن او و آمدنش به ایل می‌باشد تا وقت جان دادن، بر بالینش بیاید. در ضمن این ترانه، از شیرین خواسته می‌شود: «جورابش را بالا ببرد تا کسی ساق پای او را نبیند». غیرت عاشق به معشوق و همچنین نگاه خاطرخواهانه به شیرین در این ترانه، نشان می‌دهد که سراینده مردی است یا زنی از دریچه نگاه مردانه این شعر را سروده‌است.

ازدواج یک دختر و آن هم دختری زیبا و محبوب قبیله، چنان پسران جوان را ناراحت و غمگین کرده‌است که ترانه‌خوان، از مردن آن‌ها سخن به میان آورده‌است. در این استان به ویژه در شهرستان کهگیلویه (ایل‌های دشمن‌زیاری، طیبی و بهمنی)، در روز پایانی عروسی که باید دختر به خانه جدید برود، اهالی خانواده و خویشاوندان نزدیک گریه و زاری می‌کنند و این هجران (ترک خانه پدر و به خانه جدید رفتن) برای آن‌ها بسیار ناراحت‌کننده‌است و چند روزی به خاطر این موضوع، غمگین خواهند بود.

نگاهی به اشعار و ترانه‌های عروسی در کهگیلویه ۲۹

های شیرین، شیرین، شیرین، های شیرینه بُردن
جاهلون من مالمون، پاک جون سپردن

hāy šerin, šerin, šerin, hāy šerina borden / jāhelun men mālemun, pāk jun
seporden.

برگردان: آی شیرین، شیرین، شیرین. افسوس که شیرین را بردند. جوانان محله ما، از داغ هجران او،
همه جان خود را ازدست دادند.

در بیت زیر، به نگاه پاک عاشق و غیرت او نسبت به معشوق اشاره شده است.

در این ترانه، تک‌خوان ترانه‌ها را می‌خواند و دیگران هم تکرار می‌کنند.

های شیرین، شیرین، شیرین، های شیرین
دَس ینِه سرتیلم، جورابته ورکش

hāy šerin, šerin, šerin, hāy šerin bālā xaš/ da:s bene sar tiyalom, jurābta varkaš.

برگردان: آی شیرین، شیرین، شیرین، قد و قامت! دستت را روی چشم‌هایم بگذار و جورابت را بپوش و
بالا ببر.

۲. ۱. ۶. ترانه توگلی لیلی

عاشق در این ترانه از معشوق خود پاسخ می‌خواهد و از لیلی ترانه می‌پرسد: آن گونه که من عاشقم، تو
نیز خواهان من هستی؟ اما این در واقع دنبال پاسخ نیست و فقط قصد اظهار عاشقی خود را دارد. در بیت
بعد از لباس و لذت هم‌نشینی با این لیلی سخن می‌گوید. سراینده این ترانه، زنی است که به جای مرد
عاشق سخن می‌گوید.

توگلی، لیلی / مَه، یارتم، لیلی / دَی، مَهَنه بلالی

to geli, leyli / mo, yārtom, leyli / dey, ma:na balāli.

برگردان: لیلی! توگلی هستی و من هم یار تو می‌باشم. ای محبوب، مگر مثل من عاشق نیستی؟

هوش و بوش تمبونکت، می باد قوسه

خوش و حال کُر جاهلی، که تیت ای خوسه

howš o bowš tombunalet, mey bāde qowse / xoš va hāl koř jāheli, ke teyt ixowse.

برگردان: افشاندن لباس‌هایت، (دامن لری) همانند باد قوس (با ناز و عشوه راه رفتن) می‌باشد. خوشا به
حال پسر جوانی که پیش تو می‌خواهد. بعد از این که سرایند، ترانه را می‌خواند، همراهان او هم این شعر را
«توگلی لیلی، مَه یارتم لیلی، دَی مَر نه بلالی» تکرار می‌کردند.

در مصرع دوم، سراینده گفته است: ای دختر! خوش به حال جوانی که کنار تو بخوابد و تو را در آغوش بگیرد. منظور از خوابیدن کنار دختر ترانه ما، عروسی کردن و او را به زنی گرفتن است نه از طریق رابطه نامشروع این کار را انجام دادن. در گذشته در بافت اجتماعی عشایری، روابط دختران و پسران، رنگ خواهر برادری قوی داشته و کمابیش از شائبه بدور بوده است.

۲. ۱. ۷. ترانه مو چطور خو کنم امشو

با ناز راه رفتن، یکی از شیوه‌های زنان و دختران برای دلبری است که در اصطلاح محلی به آن «گوک اشکانین» (guk eškanāyan) می‌گویند. عاشق ابتدا از نحوه راه رفتن معشوق شکوه می‌کند؛ اما در بیت بعد با توصیف زیبایی‌هایش به او ماشاءاله می‌گوید. گروه ترانه‌خوان با عاشق هم‌صدا می‌شوند و جمله ماشاءالله را همراه با نیم‌مصرع ابتدایی، تکرار می‌کنند.

مو چطور، خو کنم امشو

mo četowr, xow cenem emšow.

برگردان: من امشب چگونه بخوابم؟

یہ گلی من مالمون، مہلی شکا کہ و دہسی گوگ ایشکنہ تا کر بچاکہ

ya geli menē mālemun, ma:li šakāke/ va da:si guk iškane, tā koř bečāke.

برگردان: معشوق زیبارویی در محله ما بسیار شگاک می‌باشد. او عمدتاً با ناز راه می‌رود تا پسر (عاشق) ناراحت شود.

چشم بند سر بغلت، قارون حمایل ماشاءالله، نوم خدا، وئی شمایل

čāšm bande sar beyalet, qārun hemāyel/ mašā:ā, nume xedā, va i šamāyel.

برگردان: قرآن را برای جلوگیری از چشم‌زخم به بغل بسته‌ای. ماشاءالله، به آن چهره و اخلاق. خداوند حامی تو باشد.

دیگران هم «مو چطور خو کنم امشو» را تکرار می‌کنند.

۲. ۱. ۸. ترانه کمرم پُشتم

کمرم، آخ پشتم زہ رھنتت، زہ کُشتم

Kamarom, āx poštom / ra: ra:tanet, za koštom.

برگردان: وقتی به تو نگاه می‌کنم، انگار کمرم می‌شکند. راه رفتن تو مراکشت.

تیلہ میار مَبہ، کِردی بلالم، کمرم سی خدا یہ بار دینہ، پپرس وحالم، کمرم

نگاهی به اشعار و ترانه‌های عروسی در کهگیلویه ۳۱

teyala mayār maba, kerdī balālom, kamarom/ si xeḏā ya bār deya, bepors va hałom,
kamarom.

برگردان: چشم‌هایت را نچرخان و نلرزان؛ زیرا با این کار، عاشقم کردی و کمرم را بریدی. برای رضای خدا،
یک بار دیگر از احوالم پیرس که کمرم شکست.

وری فارس او میئم، مهلی فقیرم، کمرم زن یه بوس، دور دبوس، مهلین نمیرم، کمرم
va ray fārs umayom, ma:li faqirom, kamarom/ zan ya bus, dovar de bus, ma:lin
namiro, kamarom.

برگردان: از مسیر فارس (شیراز) آمده‌ام، درحالی‌که بسیار فقیر می‌باشم. زن یک بوس و دختر دو بوس به من
بدهید و نگذارید بمیرم.

یه گلی من مالمون، نیلم بشینم، کمرم یا بیئت، وم بپینش یا بکشینم، کمرم
ya geli men mālemun, nilom bešinom, kamarom/ yā beyeyt, vam beyineš, yā
becešinom, kamarom.

برگردان: گلی در آبادی است که عشق به او نمی‌گذارد، آرامش داشته‌باشم؛ یا او را به من دهید و یا مرا
بکشید.

بعد از هر بیت، بیت «کمرم آخ پشتم ره رهنتت، زه کشتتم» را تکرار می‌کردند.
گفتن «کمرم، پشتم»، اشاره به آن دارد که فرد کمر شکسته، دیگر توان راه رفتن ندارد. عاشق نیز، جان سالم
به در بردن را، در نگاه و رفتار معشوق می‌بیند و می‌گوید: مگر با لطف و نگاه یار، دوباره سلامتی اش را به
دست آورد تا دوباره توان راه رفتن داشته‌باشد.

۲ . ۱ . ۹ . ترانه داینی داینی

«داینی» به صورت دو کلمه جدا از هم به معنی «دای» یعنی مادر و «نی» فعل نیست، است. اما
عاشق در این ترانه، با معشوق درد دل می‌کند نه مادر.

داماد، از لحظات خوشی می‌گوید که یارش با او همراه است. عاشق از اینکه معشوقش حال خوشی
ندارد، ناراحت است و برای او دست به دعا شده‌است. این ترانه، برخلاف ترانه‌های بالا که نیم‌نگاهی را
طلب می‌کردند، از همراهی معشوق سخن به زبان می‌آورد. از سیاق و مفهوم شعر، نمی‌توان گفت که ترانه
زنانه است یا مردانه؛ اما به نظر می‌رسد که سراینده این ترانه‌ها زنان‌اند، درحالی‌که در بعضی مواقع ترانه از
زبان و نگاه مردان بیان می‌شود.

هَیْ (آی) داینی، داینی، داینی امشو میو که جانی

hey(ay) dāyni, dāyni, dāyni/ emšow mayow, ke jāni.

برگردان: ای محبوب من! امشب میا که اوضاع مساعد نیست.
سراینده، عروس را مورد خطاب قرار داده‌است و از او می‌خواهد که امشب نیاید و علتش را هم عدم اوضاع مناسب بیان می‌کند.

هیچی مین ئی دنیا نی آی داینی، داینی، داینی
ay dayni, dayni, dayni / hiči mene i donyāni.

برگردان: ای معشوق! این دنیا هیچ ارزش ندارد. در حقیقت به طور ضمنی از معشوق خود می‌خواهد که باوفا باشد و سخت‌گیری نکند تا بتواند زندگی را به خوبی و خوشی سپری کند.
یار زیبا و با اخلاق و اسب خوب، از آرزوهای سراینده‌ی لری این منطقه است.

چه خُشه سوار و ابوی، یارت و بات بو نوزین زین مخملي و زیر پات بو
če xaše sevār vābuy, yāret va bāt bu/ nowzine zin maxmali, va zire pāt bu.

برگردان: چه زیباست که سوار بر اسب شوی، درحالی‌که عروست، هم همراهت باشد و اسبی که بر آن سواری، زین مخملي و زیبا داشته باشد.

إشْنُفْتُمْ حَالش بِيَه، تَيْشُ وَ یا خدا خوبش بکن، مین مال بگرده
ešnoftom hāleš baye, teyaš va darde/ yā xeḏā xubeš bekon, men māl begarde.

برگردان: شنیده‌ام که حال معشوق خوب نیست و چشم او هم درد می‌کند. خدایا! او را خوب کن تا هرچه زودتر، با ناز، میان ایل رفت‌وآمد کند.

عاشق، تحمّل ناراحتی یار را ندارد و از خدا می‌خواهد، سلامتی را به محبوبش بازگرداند. دیگران هم بعد از سراینده، بیت «هی داینی داینی داینی امشو میو که جانی» را تکرار می‌کردند.

۲.۲. اشعار سرو (سرود) و شیرداماد

سِرو (seru)، مخفف سرود و شیرهدوما (širadumā)، مخفف شیرداماد، آواز و ترانه شادمانه سردادن در وصف داماد است. اشعار سرو و شیرداماد، عموماً در مراسم عروسی خوانده می‌شود. این ترانه‌ها، بیشتر در ستایش و تعریف داماد، عروس و خاندان و ایل و تبارشان (آدم‌های خوش‌نام، جوانان سرآمد و نجیب و زنان و مردان باهیت)، در تمام مراحل جشن و سرور به‌وسیله زنان و دختران هر دو خانواده عروس و داماد و نیز زنان خوش‌صدا (زنان و دخترانی که صدای بلند، رسا و گیرا دارند)، با آوازی دلنواز، خوانده می‌شود. ابیات شیر داماد را گاهی زنی تنها با صدای خوش می‌خواند و دیگر زنان حاضر در مجلس، با خواننده هم-آوا و همگام می‌شوند و با کِل زدن (لهله شادی)، پاسخ زنان سرودگو را می‌دهند.

این اشعار، موزون و آهنگین بوده و همراه با رقص یا شادمانی دیگر افراد، سروده و خوانده می‌شود.

نگاهی به اشعار و ترانه‌های عروسی در کهگیلویه ۳۳

این اشعار را علاوه بر مراسم عروسی، گاهی با تغییر آهنگ موسیقی در مراسم سوگواری به‌ویژه در سوگ جوانمرگ‌شده‌ها نیز می‌خوانند.

زنان سرودخوان در این آوازه‌ها، داماد را به استعاره شیر می‌خوانند و القابی مانند تفنگچی در این اشعار، بسامد بالایی دارد. این آواز در مقابل آواز شروه قرار دارد. گاهی مردان به شروه‌خوانی می‌پردازند؛ اما سرود و شیرداماد، آوازی زنانه است.

این تذکر نیز درخور است که «سِرو» (seru)، در ایل‌های دشمن‌زیاری، طبیعی و بهمنی، مفهوم غم و اندوه دارد. «سِرو»، در بین این ایل‌ها، همان شربه است و به اشعاری که در سوگ از دست‌رفتنگان، به ویژه جوان‌مرگ‌شده‌ها، می‌خوانند، «سِرو» و به اشعار عروسی، «شیره دوما» (širadumā)، می‌گویند؛ اما به اشعار عروسی در ایل‌های بویراحمد، چرام، باشت و باوی، «سِرو» می‌گویند؛ بنابراین محتوا و درون‌مایه اشعار عروسی در بین همه طوایف و ایل‌های استان مشترک است و تنها تفاوت این اشعار در شیوه تلفظ شماری اندک از واژه‌هاست.

۲ . ۱ . ۲ . در وصف داماد

زلف زال شیره دوما، بی حنا رنگ ای کنه با حنا گرو ای بنده، بی روز جنگ ای کنه
zolfē zale širadumā, bey henā raŋg ikene / bā henā gerow ibande, bey ruz jaŋg
ikene.

برگردان: زلف زرد و طلایی داماد، با حنا، زیبا و درخشان است. این زلف زیبای داماد، با رنگ حنا شرط می‌بندد و با زیبایی خورشید برابری می‌کند.

زلف‌های داماد چنان زیبا هستند که رنگ حنا در برابر این موهای طلایی، بی‌ارزش است و در مقابل درخشانی و زیبایی خورشید هم کم نمی‌آورد.

یکی دو روز قبل از آوردن عروس، خانواده داماد، وسایل مورد نیاز برای پذیرایی از میهمانان را که شامل برنج، آرد، گوشت (میش، بز و ...)، قند، چای و سایر مواد غذایی است، به خانه عروس می‌فرستادند. هنگام ورود، زنان و دختران آبادی عروس، کل می‌زدند و رقاصی می‌کردند و مردان هم تیراندازی و با گرمی از باروزی داماد استقبال می‌کردند.

بار و بار، باروزی و بار، باروزی برنج و پوس

زنه کی آورد؟ رو جونیم، مابین دشمن و دوس

bār vabār, baruzi va bār, bāruzi berenj o pus / zana ki āverd? ru junim mābeyn
dešmen o dus.

برگردان: وسایل خرج و هزینه عروسی را که برنج و پوست (شلتوک) است، آماده کنید. چه کسی عروس آورد؟ پسر عزیزم بین دشمن و دوست، عروشش را آورد.
[باروزی: به وسایلی (مواد غذایی و دیگر وسایل مورد نیاز) که خانواده داماد برای مراسم عروسی، برای خانواده عروس می‌برد، باروزی گفته می‌شود.]

در قدیم، رفتن داماد به حمام تشریفاتی خاص داشت. سلمانی یا همان حمامی، با اطلاع از برنامه عروسی، مقدمات رفتن داماد به حمام را آماده و سر و صورت داماد را اصلاح می‌کرد. برادر یا یکی از بستگان داماد نیز او را تا حمام همراهی می‌نمودند. صدای کل زنان جهت مبارکی به داماد و اظهار خوشحالی از این پیوند مقدس، هنگام رفتن عروس و داماد به حمام، بلند می‌شد.

آغا دوما زهته حموم، ککا جُونیش پی سَرش
باغچه وَردار، خواهر زایش، بی فلونی، کل زَنش

āyā dumara:te hamum kaka juniš pey sareš/bayča vardar, xaharzayaš, bi feluni kel zaneš.

برگردان: در حالی داماد را به حمام می‌بردند که برادرش همراه او بود و خواهرزاده او هم بقچه‌هایش را بر می‌داشت و چند تا زن هم برای کل زدن (آواز شادی)، او را همراهی می‌نمودند.

مراسم خواستگاری این‌گونه است که ابتدا زن یا مردی به صورت غیررسمی نظر خانواده دختر را درباره وصلت جویا می‌شود. سپس خانواده داماد، اقوام نزدیک را دعوت می‌کند و موضوع وصلت را با آنها در میان می‌گذارد. بعد از مشورت، چند نفر به خانواده داماد می‌روند و پس از بحث و بررسی موضوع و پس از اینکه خانواده عروس اعلام رضایت کردند، اجازه جشن عروسی یا عقد را از آنها می‌گیرند. بعد از این، داماد با چند نفر، وسایل لازم برای عروسی (مواد غذایی، گوسفند، هیزم و ...) را تحویل خانواده داماد می‌دهند. سپس، خانواده داماد و عروس، آشنایان، دوستان و ... را برای صرف شام یا ناهار دعوت می‌کنند. سپس عاقد را برای خواندن صیغه عقد فرامی‌خوانند و همان وقت، مهریه و شیربها را با رضایت داماد، عروس و خانواده‌هایشان مشخص می‌کنند. سرانجام عروس را طی مراسمی باشکوه با شادی سوار بر اسب می‌کنند و به خانه داماد می‌برند. در آن چند روزی که مراسم عروسی است، زنان به دستمال‌بازی و مردان هم به چوب‌بازی و رقص مشغول‌اند و زنان سرودگو هم با ترانه‌های شادی، به جشن عروسی رونق می‌دهند.

باشلُغ وَاُبر، باشلُغ وَاُبر، صی و سی، کهره الوس
کی بیا تحویل بگره، کی فلونی قی ملوس

bāšloḡa vābor, bāšloḡa vābor, sey o si ka:rey alus / ki beyā ta:vil begire key feluni qey malus.

نگاهی به اشعار و ترانه‌های عروسی در کهگیلویه ۳۵

برگردان: مهریه را تعیین کن. مهریه باید صد و سی بزغاله سیاه و سپید باشد. کسی که این مهریه را باید تحویل بگیرد، شاه داماد زیبا و خوش قد و قامت است.

صی و سی بور طویله، صی و سی کهره الوس
ناز و بالای شیر دوما، مرحبا و قی ملوس

sey o si bure tavila, sey o si ka:rey alus/ nāz va bālāy širadumā, marhabā va qey
malus.

برگردان: یک‌صد و سی اسب بور و یک‌صد و سی بز و گوسفند، فدای عروس و داماد باشد. به داماد عزیزم افتخار می‌کنم و بر عروس زیبا، آفرین می‌گویم.

چو بچینین و چنار، پل بوندین وی گرار (گدار)
تا بیایه بروه، ککا جونیم وی گرار (گدار)

Ču bečinin o čenār, pol bovandin vey gerār / tā beyāye berave, kakā junim vey
gerār.

برگردان: از درخت چنار، چوب بیاورید و بر روی رودخانه پل ببندید تا برادر عزیزم بیاید و از این گذرگاه بگذرد.

ای حنای شوشتری، ای دومای سوزینه‌دار
دهس و پاشه خوب بوندین و مثال رنگ انار

i hanāye šuštari, i dumāye sowzina dār / da:s o pāša xob bovandin, va mesāl raṅge
anār.

برگردان: درحالی‌که رنگ چهره داماد سبزه و بانمک است، با حنای شوشتری دست و پای او را مانند انار سرخ رنگ کنید تا زیبایی او دوچندان شود.

۲. ۲. ۲. در وصف عروس

ای دور کوی فلونی، ما او مدیم سی بردنش
سیصد شیشه گلاب و سی سر ششتنش

i dovare kowy feluni, mā umađim si bordaneš / sisađ šišye gelāb, va si sar šoštaneš.

برگردان: ما برای دختر کی فلانی آمده‌ایم که سیصد شیشه گلاب برای شستن سر اوست.

[کی یا کوی: این کلمه را ایل‌های دشمن‌زیاری، طبیعی و بهمنی، «کوی» و ایل‌های بویراحمد، چرام و

باشت و باوی، «کی» تلفظ می‌کنند.]

اقله گل سر کشیدم، رنگه رنگ ساز ایا

گل و بالای گگو (ککا) جونیم، عروسش وناز ایا

a qalaye gol sar kašīdom, reṅga reṅge sāz eyā/ gol va bālāye kaka junim, aruseš va nāz eyā.

برگردان: نگاهی به اطراف قلعه عروس انداختم که صدای ساز همه جا را دربرگرفته است. قد و بالای برادر عزیزم را بنامم که عروسش با ناز می‌آید.

[واژه «برادر» را ایل‌های دشمن زیاری، طبیعی و بهمنی، «گگو/gagu» و ایل‌های بویراحمد، چرام و باشت و باوی، «ککا/kaka» تلفظ می‌کنند.]

در گذشته چارقدهی به رنگی شاد، معمولاً قرمز یا سبز، بر سر عروس می‌انداختند و این چارقده چهارگوش و بلند، سر و صورت و بالاتنه عروس را می‌پوشاند. عروس می‌بایست تا رسیدن به خانه داماد به همین صورت چارقده را بر سرش نگه داشته تا که داماد چارقده را از سر و صورت عروس برمی‌داشت. این کوششی برای تکریم عفت و پاک‌دامنی با هدف داشتن خانواده‌ای ایستاده بر بنیان‌های سنتی اخلاقی و اسلامی می‌بود. آمدن صد سوار از خانواده و بستگان داماد، نشان از عروسی پرحرمت، اصیل و زیبا دارد.

بی فلونی، بی فلونی، تور سوزی و سرت

صی سوار کی فلونی، ایاین سی بردنت

bi feluni, bi feluni, tur sowzi va saret/ sey sevāre key feluni, iyāyen si bordanet.

برگردان: عروس خانم، عروس خانم که چارقده سبز رنگی پوشیده‌ای؟ آماده‌باش که صد سوار از ایل داماد، آماده‌اند که تو را به خانه داماد ببرند.

بزنین طول بشارت تا سوار واپون همه

سی رسی ین خدمت گل، صی سوار، خیلی گمه

bezanin towl bešārat, tā sevār vābun hame/ si rasiyan xezmate gol, sey sevār, xeyli kame.

برگردان: طبل شادی بنوازد تا همه دعوت‌شدگان سوار شوند؛ زیرا برای رسیدن خدمت گل، صد سوار خیلی کم است.

مرسوم است هنگام آوردن عروس به خانه داماد، مردانی تفنگ به‌دست و سوار، برای احترام، عروس و داماد را همراهی‌کنند که نشان از شکوه و عظمت جشن عروسی دارد و ارزشی که پدر و مادر برای فرزندان خود قائلند. «زدن طبل» در این بیت، اشاره به افرادی دارد که پیشه آنها زدن

نگاهی به اشعار و ترانه‌های عروسی در کهگیلویه ۳۷

ساز و نقاره است و در نواختن موسیقی محلی و هماهنگی با گروه‌های رقص و ترانه‌گو، تَبَحْر کامل دارند.

در گذشته، بیشتر مردم منطقه عشایر بودند و از این منطقه به منطقه دیگر (قشلاق و ییلاق) کوچ می‌کردند و از شهر و شهرنشینی و امکانات امروزی خبری نبود و کمتر روستایی بود که مدرسه داشته‌باشد. به همین علت بیشتر بچه‌ها به‌ویژه دختران از نعمت تحصیل محروم بودند. به این ترتیب و به‌واسطه نفرستادن دختران به مدرسه (که در این استان عرف و رسم بوده و در حقیقت تحصیل دختران را عیب می‌دانستند)، دختران را در سن کم (حتی نه سالگی) به خانه بخت می‌فرستادند. عروسی که هیچ‌گونه آشنایی با آداب و رسوم زناشویی نداشته و مادر داماد و زنان همسایه، اصول خانه‌داری و ... را به او یاد می‌دادند تا اینکه بعد از چند سال، عروس نه ساله، بانوی واقعی خانه و مادر می‌شد.

بالا خونه رو و قبله، شور شور اوش ایا
عروس خانم بچه زنه، سر شومی خوش ایا

bālāxuna ru va qebla, šora šore owš eyā / arus xānom bača zane, sar šumi xoweš eyā.

برگردان: درحالی‌که بالاخانه به طرف قبله است، صدای آب آن به گوش می‌رسد. عروس خانم هنوز به سن بلوغ نرسیده است و زود خوابش برده است.

گل وری کوشت و پاکن که مجال رهتته
من سینت، شازده دوما، ترنج گل ای زنه

gol vari kowšta va pā kon ke mejālē ra:tane / menē sinat šāzda duma, toranjē gel izanē.

برگردان: گل (عروس یا معشوق) کفشت را بپوش که زمان رفتن است. شاهزاده داماد ترنجی از گل در سینه‌ات نقاشی می‌کند.

مادر به دخترش می‌گوید: کفش‌هایت را بپوش، قوم و قبیله برای بردن تو آمده. دختر می‌گوید:

«دا مو نیرم، دامو نیرم، حونی بوم بهتره»

dā mo niram, dā mo niram, hunaye bum be:tare.

برگردان: مادر! من نمی‌روم. خانه پدرم بهتر است.

این خود نشان از این دارد که خانه و خانواده، کانونی امن برای فرزندان خود بوده که دختران به سختی در موقع ازدواج از خانه پدری دل می‌کنده‌اند. نکته درخور توجه، سخن مادر با تجربه‌ای است که می‌داند روابط خویشاوندی در این قوم و ایل، ویژگی خاص خود را دارد؛ زیرا در امر ازدواج، علاوه بر پیوند

زناشویی بین دو زوج، یک پیوند و روابط اجتماعی و سیاسی ایجاد می‌شود و گاهی یک ازدواج سبب صلح و آرامش در یک خاندان، تیره، طایفه و ایل می‌شود و از نزاع و اختلاف جلوگیری می‌کند.

این اشعار، رسوم ازدواج را در این منطقه به روشنی بیان می‌کند. همچنین احساسات مردم هنگام عروسی به خوبی نشان شده‌است. مثلاً زمانی که مادر دختر خود را به خانه شوهر می‌فرستد، ناراحت و دل‌تنگ او می‌شود. مادر، قبل از رفتن دختر، او را بسیار احترام می‌کند و می‌داند دیگر برای همیشه از خانه او می‌رود. سراینده، رفتار مادر را با زیرکی در شعر نشان می‌دهد.

«دای جونئی، حرمتش کن، فردا شو، جاش خالیه».

dāy juni, hormateš kon, ferdāšow, jāš xāleye.

۳. نتیجه‌گیری

اشعار عروسی، گونه‌ای از ادبیات منظوم و شفاهی است که در مناطق مختلف رواج دارند. این گونه ادبی همواره در تاریخ به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل شده و به نسل‌های بعد به ارث رسیده‌است. سرو به معنی ترانه شادی سردادن است و شیرداماد نیز اشعاری است که همراه با سرود در وصف عروس و داماد خوانده می‌شود و خود نوعی سرو است. این اشعار خاص جشن‌های ازدواج است. بیشتر این سرودها در ستایش و تعریف داماد، عروس و خاندان و ایل و تبار این دو می‌بوده و به وسیله زنان و دختران خاندان عروس و داماد و یا دعوت‌شدگان با آوازی دل‌نواز خوانده می‌شده و دیگران هم یا گوش می‌داده یا با خواننده هم‌صدا می‌شده‌اند. زنان دیگر با «کل» که هلهله شادی است، علاوه بر پاسخ به زن سرودگو، سبب ترغیب و تحریک جمع و خوانندگان می‌شدند.

مبتدیان در آواز قادر به خواندن این آواز نیستند؛ چرا که خواننده این مقام، باید دارای صدایی رسا و خوش باشد. زیبایی، جذابیت و تأثیر این اشعار نیز در خواندن آن با گامی بالا است. این اشعار بیشتر در زنان متداول است و زنان خود آفریننده بخشی عظیم از این ادب محلی بوده‌اند.

این اشعار در ایل‌های استان کهگیلویه و بویراحمد از لحاظ محتوا و درون‌مایه فرقی ندارند و تنها تفاوت، شیوه تلفظ تعدادی از واژگان به کاررفته در این اشعار است.

کتاب‌نامه

۱. احمدپناهی سمنانی، محمد، (۱۳۷۶)، ترانه و ترانه‌سرایی در ایران، چاپ اول، تهران، سروش.
۲. استوری، جان، (۱۳۸۶)، مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، حسین پاینده، چاپ اول، تهران، آگه.
۳. اشمیت، رودیگر، (۱۳۸۲)، راهنمای زبان‌های ایرانی، آرمان بختیاری و دیگران، چاپ اول، تهران، ققنوس.
۴. تمیم‌داری، احمد، (۱۳۹۰)، فرهنگ عامه، چاپ اول، تهران، مهکامه.
۵. حسینی، ساعد، (۱۳۸۱)، بخشی از شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی کهگیلویه و بویراحمد، چاپ اول، یاسوج، فاطمیه.
۶. غفاری، یعقوب، (۱۳۷۸)، تاریخ اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد، چاپ دوم، اصفهان، گل‌ها.
۷. _____، (۱۳۹۰)، مراسم عروسی و دگرگونی‌های آن در کهگیلویه و بویراحمد، چاپ اول، تهران، نقش مانا.
۸. _____، (۱۳۶۲)، نمونه‌ای از اشعار محلی استان کهگیلویه و بویراحمد، چاپ اول، یاسوج، امیر.
۹. مجیدی‌کرای، نور محمد، (۱۳۷۱)، تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، چاپ اول، تهران، علمی.
۱۰. _____، (۱۳۸۱)، مردم و سرزمین کهگیلویه و بویراحمد، چاپ اول، تهران، بازتاب اندیشه.
۱۱. داوری، فریدون، (۱۳۸۴)، بررسی یک سده شعر و شاعری در استان کهگیلویه و بویراحمد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی دکتر رادمش.

مصاحبه‌ها:

۱. اقبالیان، غلامشاه (۸۰ ساله). روستای آرو گچساران. بی‌سواد. چوپان. فروردین ۱۳۹۴.
۲. بشر، پریجان (۷۵ ساله). منطقه عشایری دره‌بید کهگیلویه. بی‌سواد. خانه‌دار. فروردین ۱۳۹۴.
۳. بهرامی، حسن (۴۵ ساله). گچساران. معلم. بهمن ۱۳۹۳.
۴. تراز، شیرین (۷۰ ساله). لیکک کهگیلویه. بی‌سواد. خانه‌دار. اسفند ۱۳۹۳.
۵. جهانی، علی (۷۵ ساله). دم عباس کهگیلویه. بی‌سواد. کشاورز و دامدار. اسفند ۱۳۹۳.
۶. حسینی، ابوالحسن (۷۵ ساله). بویراحمد. معلم. بهمن ۱۳۹۳.

۷. حمایتی، قدرت (۵۰ ساله). ده‌دشت. ابتدایی. اسفند ۱۳۹۳.
۸. داوری، فریدون (۵۵ ساله). بویراحمد. معلّم. اسفند ۱۳۹۳.
۹. غفاری، یعقوب (۶۵ ساله). بویراحمد. معلّم. بهمن ۱۳۹۳.
۱۰. قاسمی، خدیجه (۷۰ ساله). آروگچساران. بی‌سواد. خانه‌دار. اسفند ۱۳۹۳.